

گزارش ملامحمد در سال ۱۲۵۹ شمسی از شهرستانک تا کلاردشت و کجور^۹

کوروش نوروزمرادی

ناصرالدین شاه قاجار، شاه همیشه در سفر ایران، یکصدوسی سال پیش تصمیم گرفت برای چهارمین بار به مازندران سفر نماید. بیست سال پیش از این، او در نخستین سفرش به مازندران رسم بر آن نهاد که سنگ مهرنمازش را از سنگ‌های زیبای سواحل دریای خزر انتخاب نماید و آنرا تجدید نماید مگر تا سفر بعدی‌اش به مازندران که باز از همین ساحل، سنگی نو بیاید و آنرا جایگزین سنگ قدیم نماید و فقط بر آن سنگ نماز گذارد. او در سی و سومین سال سلطنت و درست در سن پنجاه سالگی، برای چهارمین بار به خطه مازندران سفر می‌کند و همانند سه سفر قبل، این بار نیز مسیر کندوان را تا دریای خزر طی می‌نماید.

سال‌های ۱۲۷۸ قمری، ۱۲۸۲ قمری، ۱۲۹۲ قمری، ۱۲۹۷ قمری به نظر می‌رسد به ترتیب تاریخ‌های سفر اول تا چهارم اویند. سفر چهارم البته سفر آخرش نیز نبود، گویا پس از این نیز چندین بار به این دیار آمده و به گشت و گذار پرداخت. آب و هوای دل‌انگیز، طبیعتی بکر، شکارگاه‌های متعدد این ناحیه، فراوانی و تنوع غذاهای نزدیک دریای مازندران به دارالخلافه طهران، و مهمتر از همه داشتن صدراعظم مازندرانی - میرزا آقاخان نوری - شاید دلایل سفر چندین باره ناصرالدین شاه به مازندران باشد.

ناصرالدین شاه چهارمین سفر به مازندران را احتمالاً در اردیبهشت ۱۲۵۹ شمسی (جوزای ۱۲۹۷ قمری) از کاخ صاحبقرانیه در نیاوران تهران شروع می‌کند و از راهی که به نقل از دکتر منوچهر ستوده هنوز برقرار است یعنی از راه توجال به **تنگه درور** آمده و از آنجا به **چمن مخمل** رسیده و سپس از **گله کیله** به شهرستانک و عمارت خود می‌رسد. این عمارت که تا چهل سال پیش از این بوده ولی متأسفانه پس از آن تمام اجزاء کاخ به غارت رفته و امروز از آن جز لوح سنگی چیزی برجای نمانده است در حوالی پنجاه کیلومتری جاده کرج به سمت چالوس واقع شده بود. ناصرالدین شاه پس از مدتی اقامت با عده‌ای از خواتین و ملازمانش در این عمارت، حرکت به سمت مازندران را در اوایل خردادماه ۱۲۵۹ ش (سرطان ۱۲۹۷ ق) آغاز می‌کند.

شاه و ملازمانش این سفر را از جاده کُندوان که امروز یکی از مهم‌ترین معابر ورود به شمال ایران است طی می‌کنند. رفت و آمد چندین باره ناصرالدین‌شاه از همین جاده در همان دوره موجب شد پایه‌های اولیه راه‌سازی در این مسیر هموار گردد. این راه بعدها در دوره پهلوی اول به صورت جدی توسعه پیدا کرده و ماشین‌رو می‌گردد.

امروزه این راه به **جاده کُندوان** و یا **جاده چالوس** معروف است. ناصرالدین‌شاه مسیر جاده کُندوان را از شهرستانک، محل عمارت خود آغاز کرده، از **نسا** و **گچسَر** و گردنه‌های کُندوان می‌گذرد و به سمت مازندران از **دونا** سرازیر شده و از **سیاه‌پیشه** و **ولی‌آباد** به **مرزن‌آباد** می‌رسد. ابتدا به **کلارستاق** قسمت بیلاقی و قشلاقی آن که **کلاردشت** مرکز آن است و سپس به **رویان قدیم** که شامل **کجور بیلاقی** و **قشلاقی** است و از آن جا به چالوس و کناره دریای خزر تا **علم‌ده** (که متأسفانه اخیراً آن را رویان نام نهاده‌اند) سفر می‌کند.

ملا محمد حسن بن جعفر قمی، وقایع‌نگار، جغرافیانویس، کاتب و ملازم ناصرالدین‌شاه است؛ تا اوضاع منطقه را در این سفر به نگارش درآورد. نام و نشان **ملا محمد** را تاکنون موفق نشده‌ام در هیچ تذکره و کتابی بیابم، اما از گزارشش معلوم است که جغرافیانگار قابلی است. گزارش‌هایی که او در این سفر ناصرالدین‌شاه، از آبادی‌های مسیر راه و وضعیت جغرافیای انسانی و تاریخی آن می‌دهد، بسیار در خور اهمیت‌اند. تا جایی که **محمد حسن خان اعتماد السلطنه**، که خود وزیر انطباعات، وقایع‌نگار و جغرافیانگار شایسته دوران ناصری است، بر گزارش ملا محمد حاشیه‌ای این‌گونه می‌نگارد، تا شاید از آن در کتاب خود «**مرآت البلدان**» بهره گیرد: «بررسی اطلاعات ژرفایی است که دوشنبه ۱۲۹۷ [ق] اوایل سرطان هنگام حرکت پادشاه به طرف کلاردشت است». در متن نویسنده اشاره کرده که این پژوهش به دستور محمد حسن خان **صنیع‌الدوله** (اعتماد السلطنه) صورت پذیرفته و **غلامحسین خان افضل‌الملک** که خود چهار سال پس از این سفر، یعنی ۵ ربیع‌الاول ۱۳۰۱ ق گزارشگر یادداشت سفر بعدی روزانه ناصرالدین‌شاه به منطقه کلاردشت و طالقان است، آن را در مجموعه **سُتُرک خطی خود کراسه‌المعی** گرد می‌آورد. ملا محمد جغرافیانگاری است که وضعیت جغرافیای سیاسی و انسانی آبادی‌های کوچک و بزرگ این نواحی مازندران را بسیار موشکافانه و دقیق و متفاوت از اخلاف و اسلاف خویش به نگارش درآورد اما مع‌الاسف، هیچ نشانی از او به عنوان خطاط، کاتب، جغرافیانگار، سفرنامه‌نویس و اثرآفرین در جایی ثبت نشده؛ جز آن‌که در همان روزگار به ملا محمد حسن بن جعفر استرآبادی نامی برمی‌خوریم که در لباس فقاقت در دارالخلافه طهران می‌زیسته است و ظاهراً بخشی از عمر خود را نیز در قم گذرانده، اما گمان نمی‌رود که او راقم این نسخه باشد چرا که نویسنده خود را «**ابن جعفر خان محمد حسن القمی**» معرفی کرده است. **ملا محمد** در گزارش خود در سفر به مازندران به نکاتی اشاره می‌کند که امروزه بر ایمان اندکی شگفت‌آور و تا حدودی تازگی دارد؛ او برخلاف وقایع‌نگاران هم‌عصر خود به ناصرالدین‌شاه و شکارهایش و وقایع سفر او اشاره نمی‌کند بلکه دغدغه او شناسایی زوایای مخفی مانده این مناطق است. مؤلف در این یادداشت به آمار نفوس و خانوار آبادی‌های این مناطق پرداخته که در برخی از آنها، پس از این همه سال رشدی چشمگیر مشاهده نمی‌شود. نیز پرداختن

او به وجه تسمیه برخی از این آبادی‌ها بسیار خواندنی است. او در گزارشش از قول اهالی به پرنده‌ای که بیش‌تر شبیه هُدُده است، اما با چند بار نوک زدن به گاو و گوسفند آن‌ها را هلاک می‌کند؛ به گیاهی با نام **گنیم** که در آن روزگار مکمل غذا و درمانگر نیاکان ما بوده، اما در این ایام از آن به عنوان علفی هرز نام می‌برند و در تجزیه و تحلیل مردم‌شناسی و اماکن آن دیار نظرهای ارزنده‌ای دارد که در شجره‌نامه‌نویسی و نَسَب‌نامه‌نگاری مردم این مرز و بوم، بسیار کاربردی است. متأسفانه او با تمامی اطلاعات ارزشمندی که ارائه کرده، برخی از آبادی‌های این مسیر را از قلم انداخته است. این قلم‌افتادگی به ویژه هنگامی است که او به پایان سفر خود نزدیک می‌شود و از مناطق قشلاقی گزارش می‌دهد. اسنادی که نشان می‌دهد برخی از آبادی‌های آن سامان چون **کوشک‌سرا، هلستان، اشکار دشت، نجارده، کرکودسر، نیرنگ، سنگ‌تجن، گردیکلا، سینوا** و ... که از چند قرن گذشته و یا دست‌کم به استناد سفرنامه‌های پیشین ناصرالدین‌شاه، آباد و پُرجمعیت بوده‌اند و هنوز مثل گذشته پابرجا و بااهمیت‌اند، اما ملامحمد اشاره‌ای به این آبادی‌ها و اوضاع آنها نمی‌کند.

در هر حال تفسیر بیش‌تر **گزارش جغرافیایی ملامحمدحسن قمی** شاید آن‌را از جذابیت بیاندازد و ما را از مستندات او دور سازد. نسخه بازخوانی شده زیر چند ورق از مجموعه **کراسه‌المعی** است که به **شماره‌ی ۹۴۵۰۱** نسخه خطی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است، امید آن که یادداشت‌های این ده برگ خطی، در شناخت تاریخ این منطقه مفید باشد.

[گزارش جغرافیایی ملامحمد از شهرستانک تا کلاردشت و گُجور]

از **شهرستانک پسرک** که اول خاک **لوار** یعنی میان دوآب است، محلی که آب **کچه‌سَر** و آب **شهرستانک** بهم وصل می‌شود. **میدانک** هفت خانوار است. قلعه خرابی دارد. امامزاده دارد، مخروبه و معلوم نیست که اولاد که است. از **میدانک به گرم‌آب** می‌آید. وجه تسمیه آن به جهت آن است که آبش گرم است. بوی گوگرد هم نمی‌دهد ولی آب بدمزه دارد. تخمیناً دو سیرآب از آن جاری است. که داخل رودخانه می‌شود. شش خانوار دارد. از گرم‌آب به **سرخدر** می‌آید. شش خانوار دارد از **سرخدر** به **حسنکدر** می‌آید. بیست و پنج خانوار است، امامزاده دارد، معروف به امامزاده حسن از اولاد زید. از کوه **سردی‌سر** رودخانه کوچکی از حوالی **حسنکدر** گذشته به رودخانه **کچه‌سَر** داخل می‌شود. از آنجا به **ملک‌والی** می‌رود که هفده خانوار است. از آنجا به **نسا، نسا** بیست خانوار دارد. نسا مرکبی از دو قریه است، **خودنسا** و **سرنسا**. **سرنسا** بالای کوه واقع شده است. و یک چشمه از **سرنسا** جاری است که اواخر تابستان خشک می‌شود و این رودخانه از **نسا پائین** گذشته به رودخانه **کچه‌سَر** داخل می‌شود. نسا از طرف راست **کچه‌سَر** واقع شده است. از **نسا** به **کوشک** می‌آید. بالای سر **کوشک** موضعی است به **شاه‌نشین** و چشمه آبی هم دارد. از **کوشک** می‌آید به **کچه‌سَر**. **کچه‌سَر** ده خانوار دارد و دو باب حمام هم دارد. **کچه‌سَر** عبارت است از محلی که واقع در تنگه‌ای که محدود است از طرف شمال به **آسمان‌وَرک** و از طرف جنوب به **خوش‌آبک** و از طرف مشرق به **کبودچال** و از طرف مغرب به **جاله‌کلی** و وجه تسمیه **کچه‌سَر** پایین به

این موضع به این جهت است که در کوه **کچه‌سر** معدن کچ است و چشمه آب گرم گوگردی از سمت جنوب دره که تخمیناً پنج سیرمی شود. داخل یکی از حمام‌های **کچه‌سر** شده، فاضلش به رودخانه می‌رود. رودخانه **کچه‌سر** شعبه عمده‌اش که از وسط آبادی **کچه‌سر** می‌گذرد و از **سوتک** و **شاهزاده‌کوه** می‌آید، که جریانش ابتداً از شمال به جنوب در حوالی آبادی ما بین مشرق و جنوب است. شعبه دیگرش از زیر گردنه کندوان جاری است که در حوالی قریه داخل شعبه بزرگ می‌شود. شعبه دیگرش از **آزادبر** که زیرآبادی کچه سر داخل آبادی بزرگ **کچه‌سر** می‌شود. طغیان این آب در اوایل تابستان زیاد است علی‌الخصوص در این سنه ۱۲۹۷ [ق] بشدت طغیان دارد، که مدت‌ها به این طغیان دیده نشده بود. رودخانه **کچه‌سر** ماهی قزل‌آلا دارد. دره که رودخانه **آزادبر** از آن می‌گذرد غاری دارد خیلی عمیق و عریض که معدن یخ است. در زمستان گرم است و در تابستان آبی از اطراف غار و سقف جاری است، یخ می‌بندد. از آبادی **کچه‌سر** تا معدن یخ مذکور تخمیناً نیم فرسخ است. اهالی **کچه‌سر** زمستان به مازندران نمی‌روند و راه عبورشان به طهران و مازندران از اول قوس تا چهل روز بعد از عید نوروز بالمره مسدود است. مالیات **کچه‌سر** صدوهشت تومان و یکقران است. بلوک **لورا** سی سرباز می‌دهد. صنعت و تجارت اهل **کچه‌سر** آوردن زغال [ذغال] است از مازندران به طهران. اشجاری که در **کچه‌سر** است بید و گردو و اشجار دیگر به جهت سرما عمل نمی‌آید. ارزن و جو و باقلا عمل می‌آید. تنگه کندوان کوهکی کتلی است. فاصله ما بین طبرستان و عراق کتل بسیار سختی و مرتفع، ده سال قبل از این به حکم پادشاه ناصرالدین شاه راه این کتل که صعب‌المسلک بود یک **مهندس** نساوی [مهندس اتریشی احتمالاً کاستگرخان] ساخت که سی و یک پیچ از دامن کتل و قلّه است و از قلّه بامان دیگر که طرف طبرستان است. در ریشه از طرف عراق چشمه آبی معدنی است که داخل به رودخانه‌ای که باید مخلوط به زاج و گوگرد باشد. در ریشه طرف طبرستان نیز آبهای معدنی است که داخل به رودخانه می‌شود که این رودخانه جریانش از جنوب به شمال است که بالاخره به چالوس ریخته، داخل دریا می‌شود. سه کاروانسرای سنگی، برای چاروادار از قدیم‌الایام ساخته شده است، یکی در قلّه و دو دیگر در ریشه کندوان. صاحب تاریخ طبرستان و مازندران کندوان را **کندسان** نوشته است. در فصل تابستان غالباً در این دره طرف شمال کندوان مه غلیظی دیده می‌شود.

سیاه پیشه [سیاه بیشه] جزء بلوک کلاردشت است موضعی است ما بین **دونا** و **مکارود**. از کندوان که سرازیر می‌شود مسافر بعد از طی یک فرسخ راه از میان درّه نه چندان عریض به کتل **عَلَقَر** می‌رسد که تقریباً ارتفاعش نصف کندوان است از بالای کتل اول ملک **سیاه پیشه** است. تا به **عَنَن** که حالا به **ولی‌آباد** مشهور است. بالای **سیاه پیشه** به **عَلَامَل** مشهور است. و تخمیناً پنجاه خانوار دارد و شانزده سرباز بده دارد. در **عَلَامَل** امام‌زاده **اسمعیل** مدفون است و سرباز اینجا جزء فوج تنکابن است. **سیاه پیشه** نقطه‌ای که محل اردو و موسوم به **دریاوک** است و این وجه تسمیه به آن جهت است که دریاچه کوچکی که تقریباً دویست زرع محاط اوست در این محل واقع شده است. محدود است این نقطه از سمت جنوب به کوه **ده‌لاکمر** که از پائین تا به قلّه جنگل است و کوه بسیار سخت و سنگی است و از سمت شمال بدرّه و رودخانه که از کندوان بواسطه چند پیچ بطرف چالوس می‌رود و از طرف مشرق محدود به **قلاگردن** که

کوهی است سخت و سنگی و از پائین تا به حوالی قلّه که بالنسبه خاک دارد پوشیده از جنگل اصل قلّه سنگ است و جنگل ندارد و اینکه موسوم به قُلاگردن است باین واسطه است که قلّه این کوه از سنگ است چنانکه ذکر شد طوری کم دامنه است و بخط عمودی است که مشابه به دیوار قلعه است. از طرف مغرب محدود به کوه **کَمچیل** غیر از رودخانه‌ی که از کندوان جاری است و در **سیاه‌بیشه** جریانش از میان جنوب و مشرق است و رودخانه دیگر که از طرف **هریجان** جاری است در نقطه شمال شرقی داخل باین رودخانه بزرگ شده تماماً رو به مغرب جاری شده از زیر پُل معروف به **شوره‌واک** گذشته به چالوس می‌ریزد. این رودخانه فاصله مابین ملک **سیاه‌بیشه** و **عَنَن** است. سمت شمال ملک **عَنَن** و سمت جنوب ملک **سیاه‌بیشه**. در این جنگل‌های اطراف اقسام وحوش و سُبُع موجود است. من جمله خرس، مرال، خوک، **شوکا** و در این اطراف قلّه کوه‌هایی، سرسنگ پلنگ پیدا می‌شود و کبک دری و کبک گُزل و مرغ آبی پیدا می‌شود. از حوالی آبادی **سیاه‌بیشه** از سمت جنوب به شمال رودخانه آب بسیار صاف گوارائی دارد جریان نموده به رودخانه که چشمه [ای] است از کندوان، که کم عمظمت پیدا کرده داخل می‌شود. اسم این رودخانه یعنی رودخانه [ای] که از پهلوی آبادی **سیاه‌بیشه** که موسوم به **عَلامَل** است می‌گذرد به **هزارچشمه** مشهور است. **عَنَن** که الحال موسوم به **ولی‌آباد** است یکی از قرای بلوک کلارستاق است مشتمل بر پنجاه خانوار است و نُه سرباز بده دارد. این آبادی محدود است از طرف جنوب به رودخانه **کندوان** و از طرف شمال به **خشکه‌دره** مشرق و مغربش معاینه مشرق و مغرب **سیاه‌بیشه** است. لیکن ده بواسطه یک چشمه که جریانش از شمال به جنوب است، مشروب می‌شود و در سر راه کلاردشت و **هزارچم** واقع شده است. **مکاروُد**، مکارو مزرعه است در زیر **هزارچم** واقع در **کلارستاق سفلی** مشهور به **بیرون‌بش** مشتمل بر هشت خانوار ملحقاتش یازده سرباز بده دارد. زراعتش جو و ارزن و گندم دیمی از هر تخم ده تخم عمل کرد، دارد. رودخانه [ای] که سرچشمه‌اش یکی کندوان بود و غیره در مکارو اصل چالوس می‌شود. جریان رودخانه در مکارو از جنوب به شمال است. آزاد ماهی، فصل پائیز در مکارو پیدا می‌شود. اهل مکارو بیلاقشان در **هریجان** است. امتداد درّه از زیر گردنه **هزارچم** به سمت دریا که بلوک **بیرون‌بش** و کلارستاق را، **پنج‌رستاق** کجور از هم جدا می‌کند که فی‌الواقع حدّ سنور **دیلمان قدیم** و **رویون قدیم** است. آبهای عمده [ای] که تا **مَرزن‌آباد** داخل چالوس می‌شود از سمت مغرب **آب‌قشکُور** است که پنجاه خانوار دارد و امامزاده موسوم به امامزاده **فقیه الفصیح** آنجا مدفون است. از سمت مشرق **مجلار** و **آشوردَره** که جزء پنج رستاق کجور است. ایضاً از طرف مغرب **رودخانه‌ی مَرزن‌آباد** است.

شهر قدیم

یکی از بلوکات غربی مازندران کلارستاق است که حد شمال او به دریا و حدّ جنوبی به گردنه **آلقر** و حدّ غربی به خاک تنکابن و طالقان و حدّ شرقی کجور است منبع و مصب رود چالوس که به دریا است، تمام در خاک کلارستاق است که از سمت شرقی این بلوک می‌گذرد بدون اینکه چندان فایده [ای] بدهد. **کلارستاق** مشتمل بر چهار قسمت است. **بیلاقی**، **بیرون‌بشم**، **کلاردشت** و **قشلاقی** که اسامی قراء و مزارع هر

بلوک با خانوار نگاشته می‌شود. چون توقف‌گاه مرکب همیون در کلاردشت بود و مقصود بیلاقیش و تفرج این قسمت کلارستاق بود، بدواً شروع به کلاردشت می‌کنم. **کلاردشت** جلگه است مدور، محدود است از سمت جنوب بکوه **عثمان سرا** که کوهی است خاکی و از دامنه‌الی قله پوشیده از جنگل است و از طرف شمال به کوه **شاه‌نشین** که کوهی است با دامنه‌ممتد که اصلاً پوشیده از جنگل بوده است. بواسطه زراعت دو ثلث جنگل را تراشیدند و مزروع ساخته‌اند و باز یک ثلثش تا قله پوشیده از جنگل است. از طرف مشرق به گردنه‌بشم که او نیز بالطبع پوشیده از جنگل بوده است ولی بواسطه زراعت تمام جنگل الوار را بریده و مزروع نموده‌اند از طرف مغرب بکوه **کُزما** که او نیز ثلث سفلی مزروع و دو ثلث علیا پوشیده از جنگل است. طرف جنوب شرقی به کوه **چهارگت** که به واسطه یک درّه عمقی از کوه **عثمان سرا** منفصل است و رودخانه مختصری موسوم به **دگیرو** از عمق این درّه جاری و داخل جلگه کلاردشت می‌شود لیکن در بهار هنگام زیادی آب و باریدن باران سیل از درّه جاری است. طرف جنوبی غربی درّه‌یست عریض و ممتد که دو فرسخ نیم‌الی سه فرسخ امتداد درّه و منتهی به کوه‌های بلند بدون جنگل پوشیده از برف دائمی موسوم بکوه **حصارچال** است که پشت این کوه طالقان است و از همین درّه راهی به **پیراجان** طالقان دارد و این راه موسوم به **هزارچم** است و سرچشمه رودخانه معظم کلاردشت که موسوم به **سردابه‌رود** است از دامنه همین کوه بلند برفی است. امتداد این کوه برفی از مشرق به مغرب است و به عقیده نگارنده باید که یکی از شعب کوه **مازین** که مورخین و هیئت‌یان قدیم از عربی و عجم، امتداد او را از **جآجرم** الی **آسترا** تصور کرده‌اند، و از این کوه است سرچشمه عمده چالوس و سرچشمه رود **مَرزن آباد**. طرف شمال غربی کلاردشت **ولی‌دره** است که راه پیاده بطرف تنکابن دارد که بطرف شمال شرقی کوه بلند **چناتر** که به **لُو** هم معروف است که بالنسبه از سایر کوه‌هایی که محاط کلاردشت است بلندتر است. اگر چه بیشتر این کوه را تا حوالی قله زراعت می‌کنند و خالی از جنگل است و نمی‌بایستی هم که از قدیم جنگل انبوهی داشته باشد زیرا که کوهش سنگلاخ است. جریان رودخانه کلاردشت بعد از خروج از درّه **رودبارک** و **بالابلوک** در جنوب بطرف مغرب و یک مرتبه منحرف شده بطرف شمال رفته و از درّه عمیق **پیرکاتلی** از جلگه کلاردشت خارج شده بعد از طی چهار فرسخ به دریای مازندران از حوالی **بورس** که از قشلاقات کلارستاق است، می‌شود. راه عبور و مرور اهالی کلاردشت به قشلاق به حمل برنج و سایر مأكولات قشلاقی به کلاردشت از این تنگه است. در دهنه این رودخانه، ماهی آزاد دارد که اهالی صید می‌کنند و بالنسبه به ماهی‌های سایر دهنه جنساً بهتر است و در خود رودخانه یک نوع ماهی قزل‌آلای سیاهی صید می‌شود که لطف و لذت از سایر ماهی‌ها می‌باشد. رودخانه کلاردشت چنانچه مذکور شد از طرف مغرب و شمال این جلگه جریان دارد. وضع جریانش از دامنه کوه‌های مغرب و شمال است و بیشتر جلگه را به واسطه شهرهایی که از درّه **رودبارک** سوا کرده‌اند و بطرف مشرق آب را جریان داده‌اند مشروب می‌سازند. در سوابق ایام نهر عظیمی که به **ملک‌جوب** مشهور است و بعقیده اهل بلد در سلطنت **ملک‌شاه** بنا شده ولی باید در والی‌گری یکی از ولات کلارستاق حفر این نهر شده باشد که آنها را ملک نیز می‌گفتند. این نهر را بطرف مشرق از دامنه کوه عثمان کلا جریان داده از گردنه **بشم** به آنطرف برده

مرزن آباد و میان دشت را مشروب می‌ساخته. طول جلگه کلاردشت از مشرق به مغرب است. یک فرسخ زیادتر است و عرضش از جنوب بشمال یک فرسخ کمتر است در وسط جلگه تپه مصنوعی است. بنابر عقیده اهل بلد در قدیم الایام قله و قصر سلطنت آنجا بوده است موسوم به **کلار** و وجه تسمیه این جلگه به کلاردشت به واسطه همین قلعه کلار بوده و آثار عمارت آن تا پنجاه سال قبل از این بوده است چنانچه در بعضی بیوتات قریه **لاهُو** مصالح که در این قلعه بکار رفته است از قبیل در و پنجره و آجر هنوز موجود است و نیز به عقیده اهل بلد اشخاص نامی علی‌الخصوص حاکم هرگاه بالای این تپه برود سال را به آخر نمی‌رساند. و این شهرت بیهوده و عقیده باطل را در این جهت داده‌اند وقتی طایفه خواجه‌وند مقرر شد که بیایند در کلاردشت و کلارستاق سکنا بگیرند اهالی کلاردشت به ملاحظه اینکه مبادا یک جمعیتی از این طایفه در این موضع که سابقاً قلعه کلار بوده است و بالنسبه به اطراف، مکان مستعد و محلی قابل است زمانی که اختراع تفنگ‌های دورانداز مثل حالا نشده بود سقناق معتبری هم می‌توانست از ترس اینکه مبادا طایفه خواجه‌وند آنجا سکنا نمایند و یک نوع تحکمی به اهالی بومی برسانند این شهرت بی‌معنی لاطایل را دادند. هیئت این تپه، بیضی است. طولش از مشرق به مغرب است پایه آجر و آهک و خرابه زیاد بالای تپه دیده می‌شود. محاط تپه علی‌التحقیق نهصد و شصت زرع است. ارتفاع تپه بخط عمودی از شش الی هفت زرع می‌شود. سمت شمال تپه با یک قسمت از مشرق که شمال جلگه کلاردشت است چمن‌های خوبی است و از زیر دامنه شمال این تپه چشمه‌های آب صاف خوشگوار جاری است. ثیلث [ایلات] مختلف از سمت گیلان و مازندران بواسطه این چمن به اینجا می‌آیند، مرتع اغنام و حشم آنها است. در کلاردشت در زمستان برف زیادی می‌آید تا یکماه بعد از عید، بلکه متجاوز در زمین باقی می‌ماند. اسامی دهاتی که در جلگه کلاردشت واقع شده است از این قرار است: طرف جنوب کلاردشت **لاهُو** که بزرگترین دهات کلاردشت است. معارف سکنه لاهو از ایل **حاجی نصراله** و از گیل امام **قلی سلطان و میرزا بزرگ**. حمام خوبی دارد. میوه‌جات از هر نوع بعمل می‌آید. کسب آنها کرباس بافی است. یکصد و هشتاد خانوارند. سی خانوار خواجه‌وند یکصد و پنجاه خانوار بومی می‌باشند. توضیح اینکه مقصود از ایل، طایفه خواجه‌وند است که از **سراوند سیلاخور** مرحوم آقا محمدخان قاجار آنها را کوچانده و به کلاردشت آوردند و عقیده خواجه‌وندها این است که از نسل خواجه‌وند جزء خزاعی هستند. و گیل عبارت از سکنه خود کلاردشت و کلارستاق است. بعد **گرک‌پس** ده خانوار است جمیعاً خواجه‌وند. بعد **اوجانیت** شصت خانوارند، تماماً خواجه‌وند. چشمه دارد مشهور به **هزار چشمه**. طرف جنوب غربی قریه **حسنکیف**. امامزاده دارد، موسوم به **امامزاده هادی** مشهور به **حقانی** مشتمل بر یکصد خانوار است ثلث خواجه‌وند باقی بومی هستند. رودخانه کلاردشت از وسطش می‌گذرد. اشجار گردو زیاد دارد. از معارف **محمدقلی خان** سرکرده، سکنه دارد. طرف مغرب **توینددره** هشتاد خانوارند از طایفه **دلفان** که جزو خواجه‌وند است، کسب اهالی پاروتراشی و قالی بافی است. بعد **گردمحل** سی خانوار است از طایفه دلفان بعد **تلوچال** پنج خانوارند دو خانه خواجه‌وند و سه خانه گیل. طرف شمال **اویجدان** سی خانوار است نصف‌لک و نصف‌گیل. محل بسیار خوب و خوش آب و هوا است. **واچی** بیست خانوار است. چشمه بسیار خوبی دارد و توی چشمه دو سنگی است که از

پهلوی آن آب مثل دیگ شیر می جوشد ولی آبش مخلوط به زاج و گوگرد است، محتمل است که سم الفار [زهر] هم داشته باشد. چون اسباب تجزیه حاضر نبود لاعلی‌التعین باقی مانده. ماهی قزل‌آلا در این چشمه پیدا می‌شود. سکنه اینجا لک هستند، الا دو خانوار که بومی‌اند. بعد **مکارود** سی خانوارند از **طایفه دلفان**. مگس عسل دارند. کسب اهالی قالی‌بافی است. بعد **ولی‌آباد** بیست خانوار همه از طایفه **دلفان**. این قریه مشهور به **ولی‌آباد** مکارود است. بعد **تائب‌گلا** بیست خانوار است. همه خواجه‌وند کسب اهالی غالی‌بافی [قالیبافی] است. مگس عسل هم دارند. بعد **بازارسر** سی خانوارند جمعاً خواجه‌وند، بعد **پیش‌عمبور** نود خانوار است نصف خواجه‌وند، نصف بومی. صنعت‌شان الحال ابریشم‌کاری و غالی‌بافی [قالی‌بافی] است. معارف **میرزا ولی پسر میرزا عبدالله** مشرف فوج تنکابن در اینجا سکنا دارد. بعد **دراکش** پانزده خانوار است، نصف خواجه‌وند، نصف بومی. طرف شمال شرقی **والت** چهل خانوارند ثلث بومی مابقی خواجه‌وند. امامزاده دارد معروف به **سه‌تن**. **کردیچال** یکصد و سیزده خانوار است دو ثلث بومی یک ثلث طایفه قریاغ، بانضمام دو خانه خواجه‌وند. کسب اهالی ابریشم‌کاری و غالی‌بافی است. **شکرکوه** چهل خانوارند. جمعاً بومی. مکس عسل زیادی هم دارند و حمامی هم دارند. امامزاده مشهور به **امامزاده زکریا** در اینجا مدفون است. **کیژ** بیست و پنج خانوار است جمعاً بومی. کسب اهالی چوخابافی است. **کلمه** سی خانوار است تماماً اهل ولایت [مقصود اهل فرقه علی‌اللهی]. طرف مشرق **دَرزَه ده** پانزده خانوار است دو ثلث لک و یک ثلث خواجه‌وند. رودخانه **دگیرو** وقتی آمد بسیار سیل از پهلویش می‌گذرد و زمان‌های دیگر آب کمی دارد. این قریه در اصل جلگه واقع است. **تلوچال** بیست خانوارند تماماً از طایفه لک، **عثمان کلا** شش خانوارند خواجه‌وند. طرف جنوب شرقی دهاتی که در درّه **دگیرو** واقع است **بی‌قلعه** شصت خانوار است نصف بومی نصف خواجه‌وند دو قریه است بهم متصل. **آهنگرده** جزء **بی‌قلعه** و از مزارع **بی‌قلعه** است سی خانوارند. جمعاً گیل. اشجار گردو فراوان هم دارد. **توزسو** دو قریه است متصل بهم. سی و پنج خانوارند نصف لک و نصف خواجه‌وند. امامزاده دارد **سیه‌رستم** نام. چشمه خوشگوار دارد. دهاتی که در درّه **رودبارک** و **بالابلوک** که رودخانه کلاردشت از آن جاری است. **ولوال** پنجاه خانوارند نصف بومی و نصف خواجه‌وند. اشجار گردوی زیادی هم دارد. **مکا** سی خانوارند نصف بومی و نصف لک رودخانه کلاردشت از آن می‌گذرد. **رودبارک** هفتاد خانوارند ثلث بومی مابقی خواجه‌وند. رودخانه بزرگ کلاردشت از آن می‌گذرد. **مجل** چهل خانوار است ثلث بومی مابقی خواجه‌وند. اشجار گردوی زیادی هم دارد. آخرین آبادی **رودبارک** است که از آن به بعد از کوه بلند پربرف موسوم به **حصارچال** که سرچشمه کلاردشت است در این کوه جاری است. **حصارچال** موضعی است که در اصل قله این کوه پربرف واقع است که حد و سنور کلاردشت است. اوطان و مرتع گوسفندهای **حسن‌کیفی** است و بیلاقیش بحدی است که در قلب الاسد در شب آب منجمد می‌شود و یک ماه بیشتر در وسط تابستان اغنام و احشام نمی‌تواند زیست نمود. طوایفی که غیر از اهل بلد از مهاجرین در جلگه کلاردشت مسکن دارند عمده آنها **خواجه‌وند** است **دوم لک** **سیم دلفان** است که ایل مرکب از این سه طایفه‌اند. دولت از ایل سوار می‌گیرد و از گیل سرباز که جزء فوج تنکابن است. در این وقت که سنه هزار دویست و نود و هفت است طایفه ایل و سوارشان سپرده به چهار

امین‌السلطان است و گیل سرباز سپرده مقرب الخاقان **ساعداالدوله** سرتیپ اول است. زراعت جلگه کلاردشت جو و گندم و ارزن است. آنچه زراعت جلگه است از رودخانه مشروب می‌شود. و آنچه در دامنه است دیمی است. اهالی کلاردشت قریب پنج هزار گوسفند و یک دو هزار گاو دارند که در مراتع بیلاقی و قشلاقی آنها چرا میکنند. عقیده نگارنده این است که بواسطه بعضی از ادله حسن جریان رود **سردابه رود** کلاردشت بطرف مشرق بوده است و از طرف گردنه **بشم** تمام این رودخانه وارد چالوس شده بدریا ریخته می‌شود. مؤید این قول عقیده اهل بلد است که نهری از بالای **رودبارک** سوا کرده بطرف گردنه بشم می‌برند. بعد به مرور ایام رودخانه **سردابه رود** چون سرایشیب و تند و بیشتر به سیلاب شبیه تا به رودخانه است تغییر بستر داده از طرف شمال غرب به درّه که موسوم به **وله درّه** است از جلگه کلاردشت خارج شده بدریا ریخته است. باز تغییر بستر داده از نقطه شمال از درّه تنگ **تیرکاگلی** که الان بستر طبیعی او شده است به دریا می‌ریزد و نیز عقیده دیگر نگارنده این است که جلگه کلاردشت بدو دریاچه بوده است که آب درّه **رودبارک** باین دریاچه می‌ریخته است و از کوه بشم خارج شده به چالوس می‌ریخته. شاید بواسطه زلزله سختی که در این نواحی زیاد است علی‌الخصوص در فصل تابستان این دره **تیرکاگلی** را شکافته و آب دریاچه را بدریا می‌ریخته است. جریان باد غالباً در کلاردشت از شمال به جنوب است هر وقتی که مه از دریا بلند می‌شود هوای کلاردشت بسیار سرد می‌شود و احداث این باد شمالی را می‌کند و هر وقت که مه از طرف دریا بلند نیست نسیم و بادی هم نیست و هوا در روز گرم است. رودخانه **سردابه رود** کلاردشت که مذکور شد ماهی قزل‌آلا دارد و در کوه‌های او خرس، خوک، بپر، مرال، شوکا، دراج، کبک دری، کبک معمول پیدا می‌شود. و در جلگه بلدرچین در کوه‌های برفی مازن هم دیده می‌شود. از چیزهایی که به نظر غریب می‌آید در این فصل که اواسط سرطان است گنجشک معمول که در عراق و سایر جاهای دیگر هستند در کلاردشت هیچ دید نمی‌شود مگر معدودی در حوالی دهات که باز جنساً با گنجشک عراق خیلی تفاوت دارد. اهل بومی کلاردشت چند طایفه هستند از همین قرار **میار و اکج، امرج، سوادکوهی، لمسو** که از نور آمده‌اند، **طالقانی، انگریج، رودگر، مُنکا، فخی** [فقیه]. عدد خانوار دهات کلاردشت علی‌التخمین و قریب به تحقیق یک‌هزار و سیصد و چهل و یک خانوار است از قرار خانه پنج نفر یازده هزار و هفتصد نفر است. در نقاط اربعه کلاردشت در قتل و جبال چهار قلعه در قدیم ساخته شده بود که آثار آنها هنوز باقی است. طرف شمال بالای کوه **چناتر** که **بلو** هم معروف است قلعه‌ایست که دهنه طرف دریا را حفظ می‌کند، قلعه دیگر در جنوب شرقی است بالای قریه **پی قلعه**، که این آبادی به جهت همین به **پی قلعه** معروف است که گردنه بشم را محارست می‌کرد. قلعه دیگر در کوه معروف به **سنگ‌سَرک** است که در جنوب شرقی واقع شده است که راه طالقان را به کلاردشت حفظ می‌کرده است. قلعه دیگر در شمال غربی است موسوم **بشاه‌نشین** واقع شده است. سمت تنکابن و **وله درّه** را حفظ می‌کرده است. از تواریخ متعلق به **کلار** از این قسم است بنابر عقیده اهل بلد، کلار اسم شخصی بوده است از اهل هندوستان که به این نقطه آمده قلعه به جهت سکناى خود در اینجا بنا کرده موسوم به **قلعه کلار** و این دشت باین قلعه موسوم شده است و در کلاردشت و کلارستاق حکومت و سلطنت داشته این عقیده سخیف است. آنچه در

تواریخ صحیه ضبط است از جمله تاریخ رویان و طبرستان ظهیرالدین [مرعشی] است در سنه دویست و پنجاه سه شنبه ۲۵ رمضان المبارک **داعی کبیر حسن بن زبید** که در سعیدآباد کلارستاق اظهار دعوت می نمود روسای قلعه کلار در آن روز به او بیعت کردند. ولات کلار را **اسفهد** لقب می دادند.

یکی از ولات قلعه کلار **استندار شهریار بن بادوسیان کاوباره** بود که رویان را نیز تصرف داشت در خلافت **مهدی عباسی** با سایر ولات مازندران شریک شده جمیع عساکر و نواب خلیفه را قتل عام نمودند. در سنه هشتصد و شش هجری **امیر تیمور گورکانی** به کلاردشت آمده و تفضیل این اجمال آنکه در این حین به حکم امیر تیمور گورکانی، **امیرزاده رستم** و **امیر سلیمان** شاه مأمور به تدمیر اسکندر شیخی که حاکم طبرستان و رویان بود و دم از خودسری و یاغی گری می زد شدند، قله نور را محاصره کردند اسکندر شیخی فرار نمود و قلعه نور به تصرف **امیرزاده رستم** نیامد تفصیل را به عرض امیر تیموری رساندند، امیر تیمور متغیر شد قشون خراسان را به سرداری **امیر مضراب** به طرف مازندران احضار کرد و خود به سمت فیروزکوه و طبرستان راند. در هفتم ذی قعدة الحرام آنجا رسید و آن قلعه را مسخر کردند، دهم همان ماه بود، بعد از فتح قلعه فیروزکوه خواتین و آغروق سنگینی را به سمرقند فرستاد و خود امیر تیمور به سمت مازندران حرکت نمود.

امیر تیمور از کلاردشت به سمت مازندران نرفت معجلاً به سمت **سمرقند** حرکت کرد جمعه بیستم این ماه به **چلاو** رسید تا در کنار دریا در میان جنگل، **امیرزاده سلطان حسین** با **اسکندر شیخی** جنگ سختی کردند تمام همراهان او را کشته و خود او مفقود گردید. بعضی راویان را اعتقاد این است که کشته شد و جسد او پیدا نشد، بعضی را عقیده این است که لباس فقر پوشید سر به بیابان نهاد، خلاصه امیر تیمور بعد از شنیدن این مقدمه از **چلاو** به **نور** از نور که قصد گیلانات داشت به کلاردشت آمد و چند روزی در آنجا توقف نمود. **امیرغیاث الدین پسر کمال الدین** را از کلاردشت به حکومت آمل و رستمدر مأمور ساخت. **یاقوت حموی** شرح کلار را به تفضیل می نویسد، کلار شهری است در کوههای طبرستان سه منزلی آمل در دو منزلی ری در سر حد ممالک کفار واقع شده است از معارف آنجا **محمد بن حمزه محدث کلاری** است. بعد از تاریخ هجرت الی کنون دو پادشاه بزرگ عظیم الشأن که دو صاحب قران هستند به کلاردشت آمدند، یکی امیر تیمور گورکانی است که ذکر شد. صاحب قران دیگر السلطان ناصرالدین شاه، پادشاه ایران خلدالله ملکه و دولته است که چهار مرتبه به کلاردشت به بیلاقش تشریف آوردند که این شعبان هزار دویست و نود هفت، چهارم مرتبه است که به این سرزمین بهشت آیین نزول اجلال می فرمایند. از همان ورود امیر تیمور گورکانی به کلاردشت تا به این سنه که سفر رابع صاحب قران ایران خلدالله ملکه است ۴۹۱ سال گذشته است. سابقاً مذکور شد کلارستاق چهار بلوک است. **بیلاقی، بیرون بشم، کلاردشت و قشلاقی**. چون مقصود بالداله بلوک کلاردشت بود با قراء و مزارع بطور جغرافیایی از خانوار و غیره مفصلاً نگارش یافت، حال اسامی سه بلوک دیگر از قراء و مزارع بطور اجمال بدون تعیین هیئت و جغرافیایی می نگارم. بلوک بیلاق از قرار تفصیل است. **الامل** پنجاه خانواراند. **هریجان** هفتاد خانوار **ولی آباد** هشتاد خانوار است و **عسللو** بیست خانواراند. مزروعشان جو و گندم و ارزن است. کسب اهالی پشمپریمی. **فیشکور** هشتاد خانواراند.

ناطر بیست خانوار است. **دلیر** پنجاه خانوار است. **الت** پنج خانوارند، **پُولادکوه** بیست خانوار است امامزاده موسوم به همین اسم، **مُکارود** دوازده خانوارند درختی میوه هم پیدا می‌شود، **کُتر** شش خانوار است، **تُویر** هشتاد خانوار است امامزاده هم در ملک تویر مدفون است. **مُراد چال** ده خانوار است. **میچکار** هشتاد خانوار است جمیعاً این قراء مزبور بومی‌اند. **بیرون بشم** ایضاً مشتمل است بر چند قریه از قرار تفصیل **مَرزن آباد** بیست خانوارند جمعیاً بومی دو خانه از ایشان ارمنی‌اصلند. **پالوده** هفت خانوار است ایضاً بومی **صیدآباد** هشت خانوارند جمعیاً بومی. امامزاده دارد موسوم به **امامزاده خلیل**. **پردلکان** بیست خانوارند جمعیاً بومی. **کلاک** پنجاه خانوار است نصف بومی و نصف خواجه‌وند. **کرماوک** پانزده خانوار است تماماً بومی. **هریس** شصت خانوارند بومی. **شهرستان** سی خانوار است بومی. **تَرار** صد خانوارند جمعیاً بومی. **داربُن** سی خانوارند بومی. **به‌کله** چهل خانوارست جمعیاً لک. **سیرکا** پنجاه خانوار است لک. **گرکلا** سی خانوار است بومی. **خشکدره** بیست خانوار است بومی. **کوی‌تَر** صد خانوار است امامزاده دارد جمعیاً لک. خربوزه و هندوانه بعمل می‌آید. **شهری** بیست خانوار است ثلث لک و مابقی بومی. **لوسرک** ده خانوار است ثلث خواجه‌وند مابقی لک. **سنگ‌سَرک** چهل خانوار است جمعیاً بومی. **بنفشه‌ده پائین** ده خانوار است جمعیاً لک. **بنفشه‌ده بالا** پنجاه خانوار است جمعیاً لک. **کَلنو پائین** شصت خانوار است تماماً خواجه‌وند. **کَلنوبالا** هفتاد خانوار است جمعیاً خواجه‌وند. **لرکان** پانزده خانوار است ثلث خواجه‌وند مابقی بومی. **چلاجور** چهل خانوار است خواجه‌وند. دریاچه و امامزاده هم [دارد] چشمه خوشگویی هم دارد. **سَرکا** ده خانوارند جمعیاً بومی چشمه هم دارد. **سَما** هشت خانوارند بومی، امامزاده دارد موسوم به **علی موسی الرضا**. **دیمو** سه خانه‌اند بومی. محل بسیار سردی است. چشمه بسیار خوبی هم دارد. **سناربالا** سی خانوارند نصف خواجه‌وند نصف بومی، **سناردشت** چهل خانوارند خواجه‌وند، **چنس** ده خانوار است جمعیاً بومی. در این بلوک بیروان] بشم صنعتشان کلیم و غالی‌بافی است و در بعضی ابریشم‌کاری است و مزروع اهالی قراء جمعیاً جو و گندم و ارزن است. صیفی هم فی الجمله معمول است. بلوک قشلاق هم مشتمل بر چند قریه از قرار تفصیل **دارکلا** بیست خانوارند جمعیاً بومی، **باغ نظر** جناب **ساعداالدوله** در این قریه است و مرکبات بسیار خوبی دارد. **چالوس‌بالا** سی خانوار است بومی، حمامی هم دارند. **چالوس پائین** ده خانوار است جمعیاً بومی، چالوس دیگر که موسوم است به **چالوس میرزا مهدی** بیست و پنج خانوارند جمعیاً بومی. **دوسگر** بیست خانوار است تماماً بومی، **گردخیل** هشت خانوار است جمعیاً بومی، **درما تسکلا** سی خانوار است جمعیاً بومی. **تسالکلی** چهار خانوار است نصف بومی و نصف خواجه‌وند، **آورتنگ** یکصد و سی خانوار است جمعیاً بومی. **لپاوک** پانزده خانوار است بومی. **گرامجان** بیست خانوار است جمعیاً بومی. **آیشه‌بان** پنجاه خانوار است جمعیاً بومی. **بورسَر** سی خانوار است جمعیاً بومی. **علوی‌کلا** چهل خانه و مسجد دارند وقف حضرت سیدالشهداء. **فقیه‌آباد** بیست و پنج خانوار است بومی، ابریشم‌کاری هم دارند. **دراززمین** بیست خانوار است، ثلث خواجه‌وند مابقی بومی. **نودهک** سی خانوار است بومی. **میانده** بیست و پنج خانوار است بومی. **عباسکلا** ایضاً بیست و پنج خانوار است نصف بومی نصف لک و خواجه‌وند. **کیا کلا** بیست خانوارند بومی. **تَجارکلا** چهل خانوار است ثلث خواجه‌وند مابقی بومی. **صوات کلاگر** دوازده خانوار است بومی. امامزاده

دارد **سید محمد** نام. کسب اهالی کوزه‌سازی است. **ضوات دیگر** سه، چهار خانوارند، بومی و خواجه‌وند، امام‌زاده هم دارد موسوم به **امام‌زاده قاسم**. **کریم‌آباد** چهارده خانوارند تماماً خواجه‌وند. **سبیه‌ده** بیست خانوار است، مگس عسل و میوه‌جات معمول است. **کلاچان** بیست و پنج خانوارند جمیعاً بومی. **هرط‌کلا** بیست و پنج خانوار است جمیعاً بومی ابریشم‌کاری هم دارند. **نعمت‌آباد** موسوم به **نعمه‌الله میرزا فرج‌الله**. **امام‌رود** بیست خانوارند ثلث بومی مابقی خواجه‌وند. **دوجمان** چهار خانوارند بومی. **مرزن‌ده** بیست و پنج خانوار است جمیعاً بومی. **پیچ‌ده** بیست و پنج خانوارند. **مرسه‌ده** بیست خانوار است، مگس عسل هم دارند، جمیعاً بومی. **میانکی** شش خانوار است مرکبات هم فی‌الجمله معمول است، نصف بومی نصف خواجه‌وند. **نورس** چهل خانوار است تماماً بومی ابریشم‌کاری هم دارند. **آهنگر‌کلا** سی خانوار است بومی، ابریشم‌کاری هم دارند. ماهی‌گیری هم دارند. یک‌نوع ماهی در آنجا پیدا می‌شود ورای ماهی آزاد چالوس که موسوم به **سفیدک** است باصطلاح اهالی. **تمک‌رود** دوازده خانوار است بومی، در زمستان و بهار رودخانه دارد که ماهی می‌گیرند. **کیاکلا** پنج خانوار است جمیعاً بومی، کمی هم ابریشم‌کاری دارند. حسب الامر جناب اجل اکرم خداوندگار معظم و ولی مکرم آقای **صنیع‌الدوله** در شهرستانک به اتمام رسید و انا اقل العباد **ابن جعفر خان محمد حسن القمی** ۲۵ شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۹۷ [ق].

یکی از بلوکات رستمدر قدیم که مورخین و هیئت‌یان تعیین نموده‌اند رویان و متعلقات اوست که عبارت از کجور و بلوکات باشد. این بلوک در طرف غربی مازندران مابین کلارستاق و نور واقع شده است، محدود است از طرف مغرب به رودخانه چالوس و کلارستاق و از طرف مشرق. **کجور** دوازده بلوک منقسم می‌شود از قرار تفصیل **پنجه‌رستاق**، **زانوسه‌رستاق**، **کوه‌پیر**، **بلده‌کجور**، **توابع کجور**، **صالحان**، **فیروز‌کلا**، **کالج**، **کلرودپی**، **گچه‌رستاق**، **چلندر**، **خبرودکنار** که هر یک به ترتیب مذکور در مقام خود مفصلاً و مشروحاً از قراء و مزارع از قشلاقی و بیلاقی نگارش یافته خواهد شد. **بلوک اول** از کجور **پنجه‌رستاق** است مشتمل بر پانزده قریه است از بیلاقی به تفصیل نگاشته خواهد شد. **فیروز‌آباد** صدوسی خانوار است محل **شمس بلوک‌باشی**، امام‌زاده دارد موسوم به **امام‌زاده اسمعیل** یک حمام و مسجد و تکیه دارد زراعت‌شان گندم، جو و ارزن است. رودخانه کوچکی دارد که به **منجیل رود** ریخته، وارد دریا می‌شود. از شدت برف و باران تخمیناً شش ماه راه عبور و مرورشان بالمره مسدود است. و راهی به عراق از گردنه **کلنو** دارد که به قریه **دونا** می‌رود. در جنگلش مرال و در کوهش بزکوهی پیدا می‌شود. **کیکو** ده خانوار است و یک حمام دارد. **منجیل** هشت خانوار است مدفن امام‌زاده ابراهیم **سما** سی خانوار است و یک حمام هم دارد. **پنجک** ایضاً سی خانوار است و یک حمام دارد. **گله‌پشت** شش خانوار است محل پیشین کرد و گالشها. **باندر** پانزده خانوار است. **نیرس** از ده الی پانزده خانوار است. آشیان قوش شکاری موسوم به غزل در این قریه و قریه **باندر** موجود است. **باستانم** پنج خانوار است. **دست‌نظیر** ده خانوار است. محدود است از طرف جنوب بکوه **دبچال** و از طرف مشرق به **کوه پشرن** که **رودخانه خورشید** از ته درّه عمیقی که وصل مابین کوه است جریان دارد سرچشمه این رودخانه مذکور از قریه **چتن** و **میخ‌ساز** است و جریانش از جنوب به شمال و از طرف مغرب به کوه منجیل که نیز از درّه عمیقی از دامنه همین کوه

رودخانه **منجیل رود** جاری است و جریانش از جنوب شرقی است به شمال غربی. سرچشمه این رودخانه مذکور از کوه **کله نو** و **کوه شمشجار** است. قله این کوهها در این فصل که اوایل اسد است برف دارد و از طرف شمال محدود است به **آجودزه**. کوههای اطراف **دشت نظیر** غالباً جنگل است. جلگه دشت مزبور که طولش از جنوب به شمال است تقریباً دو هزار و پانصد زرع می شود و عرضش که در مشرق به مغرب است تخمیناً هزار الی هزار پانصد زرع می شود. از حوالی قریه **سما** نهری را از رودخانه منجیل رود که تخمیناً ده سنگ می شود جدا کرده اند، جلگه دشت نظیر را مشروب می نمایند. زارعت اینجا گندم، جو، چلتوک و ارزن است. در حوالی دشت مزبور **بستان کاری** از خیار و خربوزه و هندوانه و باقلا معمول است. از میوه جات انگور و انجیل و آلوچه فراوان است. اهالی گاو دارند در جنگلها از سبع خوک، خرس، گرگ، ببر، پلنگ، شغال و از طیور قرقاول، فاخته، کبک معروف پیدا می شود. علفی موسوم به **گنیما** که عطر زیاد تندی دارد اصلاً در عراق پیدا نمی شود در **دشت نظیر** فراوان زیاد است. اهالی در اوایل نمو با برنج پخته صرف می کنند در **تحفه حکیم مؤمن** به همین اسم مرقوم و ضبط است به جهت ناخوشی استسقاء استعمال می کنند. سرباز نمی دهند. سکنه اینجا گیل اند. طایفه خواجهوند ندارند. در رودخانه **منجیل رود** ماهی قزل آلا و ماهی آزاد صید می شود. اهالی به بیلاق موسوم به فیروز آباد است، می روند. تخمیناً بعدش تا اصل دشت نظیر دو فرسخ است. نصف دشت مزبور از ملک **کربلائلی نصراله** نام و نصفش مال **علی اوسط سلطان** بلوک باشی پنجه رستاق می باشد. مارهای بسیاری در جلگه دشت مزبور دیده می شود. ارتفاع جلگه دشت نظیر تا ساحل دریای خضر [خزر] تخمیناً هزار زرع می شود. **چتن** پانزده خانوار است. **هیرت** بیست خانوار است. **گندیز کلا** بیست خانوار است، طایفه **گندیز** در اینجا می نشینند **الدَره** هشت خانوار است جمیعاً اهل عمایم و ملازاده هستند. حسن آباد شش خانوار است. سکنه بلوک مزبور جمعاً کیل اند یعنی بومی و اهل بلد. ایلی که موصوف خواجهوند است ندارد. به عقیده اهالی **پنجه رستاق** در این بلوک مرغی است کوچکتر از گنجشک با پر و بال سفید با خالهای زرد و دور سر او لکه سرخی است و تاجی شبیه به تاج هدهد از سر او روئیده است و از خواص این مرغ این است که هر گاه به عضوی از اعضای گاو و گوسفند بنشیند و چند نوک به او بزنند آن موضع ورم کرده مجروح شده، حالت قان قاریا پیدا نموده، حیوان را هلاک می سازد. بلوک دویم **گجور**، **زانوسه رستاق** است مشتمل بر چهارده قریه است جمیعاً بیلاقی از قرار تفصیل **زانوس** سی خانوار است حمام و مسجدی هم دارد. جمعاً بومی هستند. آقا **موسی ولد محمد قلیخان** [احتمالاً آبادی موسی آباد نوشهر منسوب به نام اوست] بلوک باشی **زانوسه رستاق** در این قریه می نشیند. **اطاقسرا** پانزده خانوار است امامزاده معروف به **درویش رستم** در این قریه مدفون است تماماً گیل هستند. **گندلس** چهار خانوار و یک حمام و مسجد دارد. **پی ده** بیست خانوار و یک حمام و مسجدی دارد. **کیل کلا** بیست خانوارند، مسجد و حمامی هم دارند. **نیچ کوه** بیست خانوار جمیعاً گیل. این چهار قریه موسوم و مشهور به **میخ ساز** است وجه تسمیه اش به جهت این است که اهالی قراء مذکوره آهن از **کلندر رود** که جزء بلوک نور است آورده نعل و میخ سازی می کنند. **مُونج** ده خانوار است نصف ایل اند و نصف گیل. **خوشل** پانزده خانوار است جمعاً خواجهوند، حمامی هم دارند. **کیا کلا** ده خانوار است نصف

خواجه‌وند و نصف گیل حمامی هم دارند. **لرگان** سی خانوار است حمام و مسجدی هم دارند نصف خواجه‌وند و نصف گیل هستند. **ساس** چهل خانوار است نصف گیل و نصف ایل، حمام و مسجد هم دارند. امامزاده موسوم به **امامزاده جعفر**. مابین قریه ساس و **کیاکلا** امامزاده مدفون است مشهور به امامزاده ابراهیم. **کینج** بیست خانوار است دو خانه **گیل** است مابقی خواجه‌وند مدفن **امامزاده ابراهیم**. **آستانه کُرد** ده خانوار است نصف گیل و نصف ایل‌اند، سه سرباز می‌دهند و دو سوار. هر دو طایفه زراعت‌کارند. در حوالی قریه مزبور چشمه است معروف به **چشمه چهل تن** که درختهای قوی جنگلی در اطراف او روئیده است از جنس نارون. در این فصل که اوایل اسد است تقریباً دو سنگ آب دارد مصب او به رودخانه میخ‌ساز است و چشمه دیگر که موسوم به **چشمه دیو** است از شعبات این چشمه است. در حوالی **چهل تن** قبرستان بزرگ قدیم است. امامزاده دارد موسوم به **امامزاده عبدالکریم** که در آنجا مدفون است. از **دشت نظیر** وقتی که بسمت قریه **پول** می‌آیند سر اول رودخانه که می‌رسند **رودخانه ایواز** است که مابین بلوک **پنجه‌رستاق** و **زانوسه‌رستاق** است. بعد به فاصله یک فرسخ و نیم رودخانه **چتن** است و اسم رودخانه اگر چه چتن است ولی **هنیسه** می‌گویند. **پول** دویست و پنجاه خانوار است. آبادی معبر زانوسه رستاق محسوب می‌شود نصف گیل و نصف ایل‌اند دو مسجد و سه حمام دارد. خوانین خواجه‌وند و اعیان زانوس رستاق در همین قریه سکنا دارند. مدفن **امامزاده علی** است. بلوک **پنجه‌رستاق** از **زانوسه‌رستاق** تفکیک می‌شود. بواسطه **رودخانه ایواز** که منبعش از بیلاق و **کوه شامجار** و بیلاقات چتن است و مصب او به رودخانه **خورشیدآباد** که از حوالی حسن‌آباد داخل چالوس می‌شود. توضیح اینکه غالب آبهای **پنجه‌رستاق** و **زانوسه‌رستاق** یک مرتبه داخل رودخانه **خورشیدآباد** شده وارد چالوس می‌شود. بلوک سیم از بلوکات کجور **کوه‌پیر** است مشتمل بر هفت قریه بیلاقی و قشلاقی است از قرار تفصیل بیلاقی **نیم‌وَر** پانزده خانوار است حمام و مسجدی هم دارد نصف گیل و نصف ایل‌اند. **آقامحمدبیک** بلوک‌باشی بلوک مزبور، در اینجا مسکن دارد. **پالوی علیا** پانزده خانوار است ایضاً نصف گیل و نصف ایل. در جنوب این دو قریه مزبور امامزاده مدفون است مشهور به **جَار**. **آویل** بیست و پنج خانوار است حمامی هم دارد جمیعاً **گیل**. **کوشکک** سی خانوار است حمام و مسجدی هم دارند نصف گیل و نصف ایل است. **لاشک** ۵۰ خانوار است حمام و مسجدی هم دارند نصف گیل، نصف ایلند. **چورن** سی خانوار است حمام و مسجدی هم دارند، نصف گیل و نصف ایلند. امامزاده در این قریه مدفون است و موسوم به امامزاده **حسن وُرنا**. قشلاقی **آبندَنک** ده خانوار است جمیعاً **گیل**. **مازگیرده** دوازده خانوار است، جمیعاً **گیل**. بلوک چهارم از بلوکات کجور، **بلده کجور** است مشتمل بر سه قریه بیلاقی و چهار قریه قشلاقی است. بیلاقی بلده کجور دویست و پنجاه خانوار است تخمیناً یک ثلث گیل و دو ثلث ایلند. حمام و مسجدی هم دارند امامزاده دارد موسوم به **امامزاده حسن**. **فتح‌الله‌خان** سرکرده ایل در این قریه سکنا دارند. **بی‌چلو** ده خانوار است تماماً ایل. **چَمَرکوه** ایضاً ده خانوار است جمیعاً بومی. قشلاقی **صلاح‌الدین کلا** پنجاه خانوار است جمیعاً **گیل**، حمامی هم دارند از جمله خالصه‌جات دیوانی تیول **میرزا مهدی لشکرنویس**، خواجه‌وند است. **مَلاکلا** پانزده خانوار است، تماماً **گیل**. ملکی **ساعداالدوله**. **آندَر وُر** ایضاً پانزده خانوار است، ملکی

ساعداالدوله تماماً گیل، امامزاده دارد موسوم به **امامزاده نُوح**. علی‌آباد [عسگرخان] سی خانوار و یک حمام دارد جمیعاً گیل. بلوک پنجم از بلوکات کُجور، توابع کُجور است و نیز مشتمل بر شش قریه بیلاقی و یک قریه قشلاقی است از قرار تفصیل بیلاقی **اَنگِیل** سی خانوار است جمیعاً گیل. حمامی هم دارند. **خواجهک** چهل خانوار است جمیعاً گیل. مسجد و حمامی هم دارند. **انگاس** ایضاً چهل خانوار است جمیعاً گیل. مسجد و حمامی هم دارند. امامزاده دارد مشهور به امامزاده یحیی، **واتسکن** ده خانوار است بومی. **کنکُر** پانزده خانوار است نصف گیل نصف ایل. **نَییل** پانزده خانوار است جمیعاً بومی مسجد و حمامی هم دارند. قشلاقی **بَنجکول علیا** ده خانوار است جمیعاً گیل. بلوک ششم از بلوکات کُجور **صالحان** است. این هم مشتمل است بر هشت قریه بیلاقی و یک قریه قشلاقی. **صالحان** پنجاه خانوار است نصف گیل و نصف ایل حمام و مسجدی هم دارند، بقعه دارد مشهور به **سلطان العارفين**. مسکن **میرزا فتح‌الله بلوک باثسی**. **ناجر دشت** بیست خانوار است، اهالی مشایخ و ملازاده هستند. امامزاده دارد معروف به **امامزاده ابراهیم**. **برازان** سی خانوار است نوری الاصل. **هزار خال** ده خانوار است تماماً گیل حمام و مسجدی هم دارند امامزاده دارد معروف به **امامزاده طاهر** و **مطهر** که در یک بقعه مدفون است. **غَمچاق** ده خانوار است جمیعاً ایل. **سَریوه‌ده** سی خانوارند جمیعاً ایل حمام و مسجدی هم دارند. **بَنکیا خَیل** هشت خانوار است جمیعاً ایل. **لَیکوئش** دوازده خانوار است جمیعاً ایل، حمامی هم دارند. قشلاقی **نُوده** دوازده خانوار است جمیعاً ایل حمامی هم دارند. بلوک هفتم از بلوک کُجور **فیروز کلا** است مشتمل بر شش قریه قشلاقی و دو قریه بیلاقی است از قرار تفصیل بیلاقی **فیروز کلا علیا** سی خانوار است جمیعاً گیل. مسجد و حمامی هم دارند. **آقا محمد حسن** بلوک باشی در اینجا سکن دارد. **فیروز کلا علیا** **سُفلی** چهل خانوار است یک ثلث گیل و دو ثلث ایل‌اند، امامزاده دارد معروف به **سید حسین**. قشلاقی **علوی کلا** بیست خانوار است جمیعاً گیل، حمامی هم دارند. **مَنول** ده خانوار است جمیعاً بومی و یک حمام دارد. **مَنوچهر کلا** ایضاً بیست خانوار است جمیعاً گیل حمام و مسجد هم دارند. امامزاده دارد معروف به **خالد** **کیا سلطان**. **عزّت** ده خانوار است تماماً گیل. **وازیوار** پانزده خانوار است جمیعاً گیل حمامی هم دارند. بلوک هشتم از بلوکات کُجور **کالج** است و نیز مشتمل است بر پنج قریه بیلاقی و بر سه قریه قشلاقی از قرار تفصیل بیلاقی **پی اسپرس** بیست خانوار است جمیعاً گیل. **سَنگنو** بیست خانوار است جمیعاً گیل و مسجد و حمامی هم دارند. **آقا جمال بیگ** بلوک باشی در این قریه سکن دارد. **لُوس** سی خانوار است جمیعاً بومی و مسجد و حمامی هم دارند. **نَشو** بیست خانوار است جمیعاً بومی. حمامی هم دارند. قشلاقی **تَسکا** بیست خانوار است جمیعاً گیل. **کاسه گرمحله** سی خانوار است جمیعاً گیل حمامی هم دارند وجه تسمیه‌اش به جهت این است که کاسه می‌سازند. **تاشکوه علیا** سی خانوار است حمامی هم دارد. بلوک نهم از بلوکات **کُجور کلرودی** است مشتمل بر چهار قریه بیلاقی و دو قریه قشلاقی است. بیلاقی **گدیر** پنجاه خانوار است جمیعاً گیل. حمام و مسجدی هم دارد. **گدیر سر** ده خانوار است بومی. قشلاقی **نارنجک بُن** چهل خانوار و یک مسجد و حمام دارد و مرکبات از همه نوع دارند، **حاجی نصرالله** بلوک باشی در اینجا سکن دارد. **بَنوش** بیست خانوار است و یک حمام و یک مسجد هم دارند جمیعاً بومی. **خَصرتیره** پانزده خانوار است و

یک حمام دارند، امامزاده موسوم به همین اسم در این قریه مدفون است. **پاشاکلا** بیست خانوار است جمیعاً گیل. بلوک دهم از بلوکات کجور **گچهرستاق** است مشتمل بر شانزده قریه قشلاقی و این است **سیاهرود** بیست خانوار است. جمیعاً بومی **آقا نعمت‌الله** بلوک‌باشی در اینجا سکنا دارد. حمامی هم دارند. **کلاچران** ده خانوار است و یک حمام دارد. **حسن‌آباد** پانزده خانوار است جمیعاً گیل. **تیرک‌ده سُفلی** بیست و پنج خانوار است جمیعاً گیل. **تیرک‌ده علیا** بیست خانوار است جمیعاً بومی. حمامی هم دارند. **حسن‌آباد** سی خانوار است و یک حمام. **خورشید** دوازده خانوار است بومی. **زرین‌کلاهی** سُفلی ده خانوار است جمیعاً گیل. **زرین‌کلاهی علیا** ایضاً ده خانوار است جمیعاً گیل. **بازیارکلا** پنج خانوار است گیل، ملکی ساعدالدوله. **پنججه** - **گول سُفلی** بیست خانوار است بومی. **فراش‌کلاهی علیای** بیست خانوار است گیل. **هندومرس** ده خانوار است جمیعاً گیل. **علم‌ده** سی خانوار است جمیعاً گیل یک حمام دارد امامزاده موسوم به **جمشیدکیا سلطان** در این قریه مدفون است. از جمله ملکی ساعدالدوله. **تاشکوه سُفلی** بیست خانوار است جمیعاً بومی. بلوک یازدهم از بلوکات کجور **چلندر** است و این هم مشتمل بر نه قریه قشلاقی و دو بیلاقی است از قرار تفصیل، **چلندر** بیست خانوار است جمیعاً گیل. حمامی هم دارند. **آقا میرزا حسن** بلوک‌باشی در این قریه سکنا دارد. **آمزهده** شش خانوار است گیل. **وزریا** هشت خانوار است بومی. **ملک‌دارپشته** ده خانوار است تماماً بومی **حوض‌کئی** دوازده خانوار است بومی، ملکی ساعدالدوله. **دزدک** ده خانوار است جمیعاً بومی، ملکی ساعدالدوله. **چرپشته** هشت خانوار است بومی ملکی ساعدالدوله. **چلک** دوازده خانوار است جمیعاً بومی، ملکی ساعدالدوله. **کهنه‌سرا** ده خانوار است بومی، ایضاً ملکی ساعدالدوله. بیلاقی **ببین** و **برکان** این دو قریه در زمستان غیرمسکون است. بلوک دوازدهم از بلوکات کجور **خیرودکنار** است مشتمل بر هفت قریه قشلاقی و سه قریه بیلاقی است خیرودکنار سی خانوار است جمیعاً بومی حمام و مسجدی هم دارد. **مشهدی میرزا فرج‌الله** بلوک‌باشی در اینجا سکنا دارد. **سیدعلی‌کیا سلطان** ده خانوار است جمیعاً بومی امامزاده دارد موسوم به همین اسم. **بندپی** بیست و پنج خانوار است جمیعاً بومی حمام هم دارد. **دَرزلی‌کلا** ده خانوار است جمیعاً بومی. **تئینگان** ایضاً ده خانوار است جمیعاً گیل. **علی‌آبادمیر** بیست خانوار است جمیعاً بومی. **ساعداًباد** ده خانوار است جمیعاً گیل. بیلاقی **دل‌سب** ده خانوار است نصف گیل و نصف ایل **وِیسر**، **وَرُناباد** در زمستان هر دو غیر مسکون است تمام شد.

مخفی نماناد که طایفه خواجوند سه تیره و سه قسم هستند یکی **لک** که در کتابچه بلوک کلارستاق سابقاً نگارش یافته شد دویم طایفه **سَرَفُوند** که مسکن و مقر ایشان سابقاً در مابین **گروس** و **کردستان** بوده است و حال در کجور می‌نشینند دو سر کرده دارند یکی **حسن‌خان** که یکصد سوار ابوالجمعی او است. سکناش در **زانوسه‌رستاق** که آبادی معبرش قریه پول است می‌نشینند. سر کرده دیگرش **فتح‌الله‌خان** است که در **بلده‌کجور** می‌نشینند او هم سر کرده صد سوار است. سیم **نوره‌نوند** در کلاردشت که جزو کلارستاق است می‌نشینند که بدو در **سره بند سیلاخور** سکنا داشته‌اند سر کرده‌شان **محمد قلی‌خان**، سر کرده صد سوار است تمام شد.

در شهرستانک ۲ رمضان المبارک ملامحمد بن حسن قمی

تسوید شد سنه ۱۲۹۷ [ق]

مهر و دوست زحران... ۱۳۹۷... ۳۰۷

از شهرستانک... میدانک... کوروش... ۱۳۹۷... ۳۰۷

پنجم بهارستان / ۲۰۱۳ / ش ۴ / تابستان ۱۳۸۸

۳۱۶

علی آباد میو بیت صدارت محی الدین سلع آباد ده صدارت محی الدین بیت دلسب
 ده صدارت تقوی و نصف ایر و کتیر و در زمانه در رسته ده صدارت است
 محی الدین که پلونه خلیفه نه ستر در ششم هفتاد یک لک که در کتیر بزرگ که در شش ده صدارت
 آن بی در بابی کوش و کوشان هم است دهال در کوش در ششینه و سر کوش دارنده با حسنای که یکصد بار او بجهاد است کنش در زانو
 که لاکر سترش فرود اول است در ششینه سر کوش در کوش ده صدارت است که در ده کوش در ششینه ادای سر کوش صد بار است سیم
 نوره کوش در کوش است که جز کلاردشت است در ششینه که برود در ده صدارت سید خورشید شاه اند سر کوش در ششینه
 کوش صد بار است ده صدارت در شهرستانک ۲ رضان ۱۳۱۶ هجری خورشیدی ۱۲۹۶

خط



شهرستانک و عمارت ناصرالدین شاه
تصویری از سفرنامه دکتر فوریه پزشک ناصرالدین شاه